

ادبیات تطبیقی (فرهنگستان زبان و ادب فارسی)، پیاپی ۸ (پاییز و زمستان ۱۳۹۲): ۱۴۳-۱۴۸

بهنام، جمشید. *ادبیات تطبیقی*. تهران: نشرینا. ۱۳۳۲. ۳۸ صفحه.

نوشتار حاضر معرفی و نقد کتاب *ادبیات تطبیقی*، نوشته جمشید بهنام است که در سال ۱۳۳۲ شمسی، توسط انتشارات بینا و در چاپخانه مسعود سعد تهران، در ۱۰۰۰ نسخه به چاپ رسیده است.

نویسنده در چهارچوب اصلی کتاب می‌کوشد تا در پنج سطح به تبیین روش‌شناسانه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی بپردازد: ۱. انواع ادبی؛ ۲. مضامین، تیپ‌ها، افسانه‌ها؛ ۳. افکار و احساسات؛ ۴. منابع آثار ادبی؛ ۵. تأثیرات در ادبیات معاصر.

به اعتقاد بهنام، محقق ادبیات تطبیقی باید نوع خاصی را که نویسنده برگزیده است مطالعه کند و مشخص سازد که آیا نویسنده در این نوع ادبی تجدید نظر کرده و به آن تازگی هم بخشیده است یا خیر (۶). وی با این رویکرد، در سطح نخست، به‌اختصار سه نوع نثر و شعر و تئاتر را معرفی می‌کند. سطح دوم شامل بررسی مضامین و تیپ‌ها و افسانه‌هاست که نویسنده در هر مورد، پس از معرفی و طرح دسته‌بندی‌های موجود، با ارائه شواهدی می‌کوشد تا روش کار پژوهشگر ادبیات تطبیقی را در هریک از این زمینه‌ها نشان دهد. وی در بحث از مضامین به تغییراتی که نویسندگان در مضمون اولیه هنر خود ایجاد می‌کنند و در بحث از تیپ‌ها بر تشخیص دو نوع تیپ، یعنی تیپ عمومی بشری و تیپ خیالی و افسانه‌ای، و نیز تغییراتی که نویسندگان در تیپ‌های شناخته‌شده ایجاد می‌کنند، تأکید می‌کند. همچنین در بحث از افسانه‌ها، بررسی سیر تاریخی یک افسانه و اشکال و دگرگونی‌های آن در طول تاریخ و نیز چگونگی نفوذ آن در میان ملل مختلف، از نکاتی است که مورد تأکید قرار می‌گیرد.

مؤلف در سطح سوم، یعنی «افکار و احساسات»، می‌نویسد:

ادبیات ملل تنها از لحاظ مواد در یکدیگر تأثیر نمی‌کنند، بلکه طرز فکر و احساس نیز نقش مهمی در این میان دارد. این افکار و احساسات که تحت تأثیر نویسندگان خارجی بسط یافته و تظاهر ادبی پیدا می‌کنند بسیار جالب توجه هستند و در ادبیات تطبیقی هیچ بحثی به اندازه این مبحث پیچیده نیست (۱۹).

در این سطح نویسنده نخست در دو دسته افکار مذهبی و فلسفی و افکار اخلاقی به بحث درباره اندیشه‌هایی می‌پردازد که با ادبیات ارتباط دارند و درواقع ادبیات وسیله تظاهر آنهاست. به اعتقاد وی، چگونگی راه‌یابی این تفکرات به ذهن شاعر یا نویسنده نکته دیگری است که باید در آن تأمل کرد. اصول ادبی و زیبایی‌شناسی، شامل اشاراتی است در باب مهم‌ترین مشخصات مکتب کلاسیسم. خصایص برجسته دوره رمانتیسم و ویژگی‌های کلی دوره رئالیسم و بحث درباره احساسات، از جمله احساساتی که نویسنده در خود می‌یابد و یا در قهرمان‌های خود ایجاد می‌کند، مجموعه احساساتی که در هر گروه اجتماعی دیده می‌شود و نیز پرداختن به تحولات آنها، مباحث دیگری هستند که در این سطح به آنها پرداخته شده است.

در سطح چهارم با عنوان «منابع آثار ادبی»، نویسنده جستجوی مجموعه منابع یک نویسنده یا یک اثر را که شامل منابع مکتوب و منابع شفاهی است، از وظایف مهم محقق ادبیات تطبیقی می‌داند. در این باره می‌نویسد:

برای درک این منابع باید آنها را طبقه‌بندی کرد و ارزش هریک را تعیین نمود و صور گوناگون این منابع و تأثیر آنها را تشخیص داد؛ زیرا تنها از این راه است که می‌توان از نفوذ آثار یک نویسنده بر معاصرین و مقلدین او آگاه شد (۲۹).

همچنین خاطر نشان می‌کند که آثار نویسنده می‌تواند از لحاظ ویژگی‌های شخصیتی خود نویسنده، از نظر ویژگی‌های فنی اثر و یا از منظر قالب یا مضامین، در آثار دیگران تأثیر کند (۲۹-۳۰).

بهنام در نهایت، در سطح پنجم، با عنوان «تأثیرات در ادبیات معاصر و پیدایش ادبیات عمومی»، توسعه ارتباطات بین‌المللی در دوره معاصر و گسترش مطبوعات و وجود جوایز ادبی و ناشران کتاب و رشد ترجمه را زمینه‌ساز وسعت دامنه تأثیرات در دوره جدید می‌داند و به‌عنوان نمونه به بررسی تأثیرات خارجی در جریان رمان‌نویسی فرانسه می‌پردازد. وی در ادامه، با ارائه توضیحاتی درباره ادبیات عمومی و ویژگی‌های آن و تحلیل رابطه ادبیات عمومی و ادبیات‌های ملی، به تبیین این مسئله می‌پردازد و می‌نویسد:

ایجاد یک اتحاد حقیقی بین ملت‌ها تنها با شباهت‌های سطحی از لحاظ آداب و رسوم و یا انتقال وسایل مادی امکان‌پذیر نیست و این روابط مانع از آن نخواهد بود که جنبه‌های خصوصی و تعصبات باقی بمانند. تنها وسیله‌ای که می‌تواند این به‌هم‌پیوستگی حقیقی را پدید آورد ادبیات عمومی، این «آواز دسته‌جمعی بشریت» است و تحقیق در ادبیات تطبیقی راه را برای رسیدن به چنین هدفی هموار می‌کند (۳۵).

کتاب با بخشی با عنوان «توضیح درباره بعضی از اسامی خاص (نام نویسندگان، کتاب‌ها، افسانه‌ها) که در این رساله آمده» خاتمه می‌یابد. نکته‌ای که دانستن آن در نقد و ارزیابی ما اهمیت فراوانی دارد این است که کتاب *ادبیات تطبیقی* جمشید بهنام، در واقع بازنویسی مختصرگونه‌ای است از کتابی با همین عنوان،^۱ نوشته ماریوس فرانسوا گی‌یار، یکی از چهره‌های برجسته و نظریه‌پرداز مکتب فرانسوی، که بعداً به زبان فارسی نیز ترجمه شده است.^۲ در واقع، کتاب بهنام ترجمه آزاد و مختصری از کتاب گی‌یار است. در اینجا پس از معرفی کتاب جمشید بهنام لازم است نکاتی را در نقد و ارزیابی این کتاب یادآور شویم تا با درک نقاط قوت و ضعف آن، بتوانیم زمینه را برای بازنگری‌های محققانه در این باره فراهم آوریم. اولین نکته این است که جمشید بهنام نخست در مقدمه کتاب به نشان دادن رابطه تأثیر و تأثر میان ادبیات ملل مختلف می‌پردازد و می‌نویسد:

ادبیات هر ملت و قومی در ملل و اقوام دیگر تأثیر کرده است و چنانچه ادبیات یک ملت را با ادبیات ملل دیگر مقایسه کنیم، به تأثیرات بسیار برمی‌خوریم (۱).

سپس به ارائه تاریخچه مختصری از پیدایش این رشته و نخستین تلاش‌ها در این زمینه، به‌ویژه در فرانسه، می‌پردازد و در نهایت، در تکمیل صورت‌بندی خود، با تعریف ادبیات تطبیقی و پژوهش‌های این حوزه معیاری را برای ایجاد تمایزی روشن میان ادبیات تطبیقی و سایر پژوهش‌ها به دست می‌دهد:

ادبیات تطبیقی عبارت است از تاریخ روابط ادبی بین‌المللی، و وظیفه محقق ادبیات تطبیقی، مطالعه آثار ادبی ملل از لحاظ روابطی است که میان آنها وجود دارد و نظارت بر تبادل مضامین، اندیشه‌ها و احساسات میان دو یا چند ادبیات (۳).

^۱ M. F. Guyard, *La Littérature comparée*

^۲ گی‌یار، ماریوس فرانسوا. *ادبیات تطبیقی*. ترجمه علی‌اکبر خان‌محمدی. تهران: پازنگ، ۱۳۷۴

از اینجاست که به روشنی می‌توان دریافت این کتاب بر پایه تعریف و روش‌شناسی مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی نگاشته شده است. باید خاطر نشان کرد که طرح مباحث بهنام حول محور یک اصل عمده می‌گردد: اثبات رابطه تأثیر و تأثر؛ رابطه‌ای که مکتب فرانسه نیز بر بنیاد آن شکل می‌گیرد. به اعتقاد او ادبیات تطبیقی وسیله‌ای است برای جمع‌آوری نتایج حاصل از تحقیق در ادبیات ملل مختلف و طبقه‌بندی و سنجش آنها و در نهایت ایجاد پیکره یک ادبیات وسیع‌تر و عمومی‌تر (۲).

با مقایسه‌ای میان طبقه‌بندی مطالب و عناوین کتاب گی‌یار و بهنام، به‌وضوح می‌توان به شباهت این دو اثر پی برد. جمشید بهنام فصل اول، یعنی «انواع ادبی» را به سه بخش نثر و شعر و تئاتر تقسیم می‌کند که جایگزینی است برای فصل چهارم کتاب گی‌یار، یعنی «انواع ادبی، مضامین و اسطوره‌ها» و عناوین طرح‌شده در ذیل آن، یعنی تئاتر و شعر و رمان‌ها؛ اگرچه همان گونه که پیش‌تر اشاره شد، در باب هریک از این انواع در کتاب گی‌یار به تفصیل بحث شده است.

فصل دوم کتاب بهنام شامل سه عنوان مضامین و تیپ‌ها و افسانه‌هاست. در کتاب گی‌یار طرح این مباحث ذیل عنوان «مضامین»، در همان فصل چهارم و در دسته‌بندی شش‌گانه تیپ‌های فولکلوریک، حالت‌های ویژه ادبی، تیپ‌های عمومی، تیپ‌های افسانه‌ای، شخصیت‌های تاریخی و اسطوره‌های ادبی بررسی می‌شود.

تقسیم‌بندی فصل سوم کتاب بهنام با عنوان «افکار و احساسات» با زیرعنوان‌های افکار مذهبی و فلسفی، افکار اخلاقی، اصول ادبی و زیبایی‌شناسی، و احساسات، با فصل هفتم کتاب گی‌یار با عنوان «جریان‌های عمده اروپایی در باب عقاید، مسلک‌ها و عواطف» قابل مقایسه است که شامل زیرعنوان‌هایی مانند مسلک‌ها و عقاید ادبی، عقاید مذهبی و فلسفی، اعتقادات اخلاقی و جریانات عاطفی است.

بهنام در فصل چهارم به بحثی کوتاه در باب «منابع آثار ادبی» می‌پردازد که نظیری است برای فصل ششم کتاب گی‌یار با عنوان «منابع و مراجع». البته بایستی به این نکته نیز اشاره کرد که این دو، از لحاظ مباحث، با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند.

در فصل آخر کتاب بهنام با عنوان «تأثیرات در ادبیات معاصر»، نویسنده درباره ادبیات عمومی و تفاوت آن با ادبیات ملی و ادبیات تطبیقی سخن می‌گوید. اگرچه در

کتاب گی‌یار فصل مجزایی با این عنوان وجود ندارد، بحثی درباره ادبیات عمومی و مختصات آن در ذیل فصل هفتم طرح شده است که از لحاظ تعریف و ویژگی‌ها تفاوتی با آنچه بهنام در کتاب خود آورده است، ندارد.

با مروری بر کتاب بهنام و با توجه به انبوهی از مثال‌ها درباره ادبیات و ادیبان غرب، در چارچوب کلی کتاب، به‌وضوح نکته‌ای توجه خواننده را به خود جلب می‌کند. در میان شواهد این کتاب، شواهد منقول از ادبیات فرانسه و شاعران و نویسندگان فرانسوی‌زبان بیشترین بسامد را دارد. این مسئله در واقع از این حقیقت ناشی می‌شود که منابع مورد استفاده نویسنده، منابع فرانسوی و از جمله کتاب *ادبیات تطبیقی گی‌یار* بوده است. نویسنده پس از طرح هر مبحث، تحت تأثیر منبع مورد استفاده خود، می‌کوشد با ذکر شواهدی به اثبات مدعای خویش بپردازد تا ترسیم آراء او صرفاً در حد گمانه‌زنی نماند. چنان‌که نویسنده از همان نخستین بحث، یعنی اثبات رابطه تأثیر و تأثر میان ادبیات ملل مختلف، شواهدی را ارائه می‌کند (بهنام ۱-۲). در اینجا لازم است یادآور شویم که بخش بزرگی از مثال‌های کتاب بهنام در واقع همان شواهدی است که در کتاب گی‌یار آمده است. مثلاً گی‌یار (۶۲-۶۳) در ذیل تناتر، از کالدرون،^۱ ولگا،^۲ مولیر^۳ و شکسپیر^۴ نام می‌برد و بهنام (۹-۱۰) از کالدرون، ولگا و مولیر؛ یا در بحث در باب افکار و عقاید مذهبی و فلسفی، در هر دو کتاب به شخصیت‌هایی چون فنلون،^۵ اسپینوزا،^۶ لایبنیتس،^۷ وولتر^۸ و گوته^۹ اشاره شده است. همچنین بهنام در فصل «منابع آثار ادبی» مثال‌های فراوانی را از ادبیات غرب نقل می‌کند و پس از ذکر این فهرست طولانی، در پانوشت به کتاب *ادبیات تطبیقی گی‌یار* ارجاع می‌دهد (۳۳).

در پایان ذکر چند نکته ضروری است: اول آنکه کتاب *ادبیات تطبیقی* جمشید بهنام ترجمه آزاد و مختصری از کتاب *ادبیات تطبیقی گی‌یار* است، البته به‌اضافه افزوده‌هایی

^۱Calderón

^۲Volga

^۳Molière

^۴Shakespeare

^۵Fénelon

^۶Spinoza

^۷Leibnitz

^۸Voltaire

^۹Goethe

بسیار مختصر از سوی نویسنده. با این حال، بر اساس مشخصات روی جلد و شناسنامه کتاب، جمشید بهنام به عنوان نویسنده اصلی معرفی شده است. در اینجا باید یادآور شویم که این مسئله به عنوان یکی از آسیب‌های ادبیات تطبیقی در کشور ما به شمار می‌رود که از عدم آگاهی و فقر نظریه ناشی می‌شود. جمشید بهنام تنها در پانوشت صفحه ۳۱ کتاب، مخاطب خود را برای اطلاع از تحقیقات در حوزه منابع آثار نویسندگان بزرگ، به کتاب‌گی‌یار ارجاع می‌دهد و در فهرست منابع نیز، در کنار سایر منابعی که مورد استفاده وی بوده یا نبوده است، از این کتاب نام می‌برد. دوم آنکه مطلبی در حد سی و هشت صفحه را نمی‌توان طبق هیچ ضابطه‌ای کتاب محسوب کرد و نهایتاً یک مقاله محسوب می‌شود.

فرزانه علوی‌زاده

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه فردوسی مشهد